شکست جمهوری خواهان، پیروزی ایران؟

ایران میان شرق و غرب؛ معامعله قدرت ها بر سر سرنوشت یک ملت

فرامرز پارسا

پیروزی کدام ایران؟

آیا شکست جمهوری‌خواهان آمریکا به معنای پیروزی ایران است؟ اگر چنین تصوری وجود دارد، باید پرسید: پیروزی کدام ایران؟ ایرانِ مردم یا ایرانِ حاکمان؟

تاریخ معاصر ایران بارها نشان داده است که قدرت‌های بزرگ، بیش از آنکه نگران سرنوشت ملت‌ها باشند، در پی حفظ منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیک خود هستند.

در سال ۱۳۵۷، هنگامی که میلیون‌ها ایرانی با امید به آزادی، عدالت و زندگی بهتر به میدان آمدند، سرانجام کشور در مسیری قرار گرفت که نه‌تنها رؤیاهای آزادی‌خواهانه آن نسل را برآورده نکرد، بلکه استبدادی تازه و فرساینده را بر جامعه تحمیل کرد.

در آن روزها، دولت دموکرات جیمی کارتر در واشنگتن با تحولات ایران روبه‌رو بود. اختلاف نظر میان مشاوران او درباره حمایت از شاه، دولت بختیار و آینده سیاسی ایران، بخشی از واقعیت آن دوران بود. برخی بر حمایت قاطع از شاه تأکید داشتند و برخی دیگر به دنبال راهی برای انتقال قدرت بودند.

نمی‌توان انقلاب ایران را صرفاً نتیجه تصمیم یک حزب یا دولت خارجی دانست؛ اما نمی‌توان نقش محاسبات و مداخلات قدرت‌های خارجی را نیز از بررسی تاریخ حذف کرد.

از آن زمان تاکنون، دولت‌های مختلف آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه، بارها سیاست‌هایی را در پیش گرفته‌اند که در آنها منافع منطقه‌ای و بین‌المللی بر خواسته‌های آزادی‌خواهانه مردم ایران مقدم بوده است.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مشارکت دولت جمهوری‌خواه آیزنهاور و سیاست‌های متناقض دولت دموکرات کارتر در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، دو نمونه متفاوت از تأثیرگذاری سیاست آمریکا بر سرنوشت سیاسی ایران هستند.

بنابراین مسئله ما دفاع از یک حزب در برابر حزب دیگر نیست. مسئله این است که چرا سرنوشت ملت ایران باید همواره در محاسبات قدرت‌هایی قرار گیرد که اولویت نخستشان منافع خودشان است؟

ایران میان شرق و غرب؛ موازنه منفی یا جا به جایی وابستگی؟

ایران در طول تاریخ خود بارها میان قدرت‌های بزرگ گرفتار شده است. روزگاری روسیه و بریتانیا، سپس آمریکا و شوروی و امروز مجموعه‌ای از قدرت‌های شرقی و غربی، هرکدام با منافع و اهداف خود به این جغرافیای مهم چشم دوخته‌اند.

مفهوم موازنه منفی که در اندیشه سیاسی دکتر محمد مصدق جایگاه ویژه‌ای داشت، بر یک اصل اساسی استوار بود: هیچ قدرت خارجی نباید بتواند منابع و سرنوشت ایران را در اختیار خود بگیرد.

مصدق در برابر اعطای امتیازات انحصاری به قدرت‌های خارجی ایستاد و استقلال تصمیم‌گیری ایران را در اولویت قرار داد. این اندیشه را نباید با جابه‌جایی وابستگی از یک قدرت به قدرت دیگر اشتباه گرفت.

اما امروز باید پرسید: آیا مخالفت با غرب و نزدیکی به شرق، به‌خودی‌خود به معنای استقلال ملی است؟

اگر کشوری برای مقابله با فشار آمریکا و اروپا، مناسبات اقتصادی، نظامی و سیاسی خود را به روسیه و چین گره بزند، بدون آنکه پشتوانه‌ای از اراده ملی، اقتصاد مستقل، شفافیت و رضایت مردم داشته باشد، آیا تنها شکل وابستگی تغییر نکرده است؟

روسیه و چین نیز مانند آمریکا و کشورهای اروپایی، سیاست خارجی خود را بر اساس منافع و محاسبات خویش تنظیم می‌کنند. هیچ قدرتی را نمی‌توان صرفاً به دلیل قرار گرفتن در جبهه مخالف قدرت دیگر، دوست و حامی ملت ایران دانست.

همکاری با شرق یا غرب می‌تواند منافعی برای کشور داشته باشد، اما این منافع باید شفاف، متقابل و قابل ارزیابی باشند.

ایران نباید مهره شطرنج هیچ قدرتی باشد؛ نه در واشنگتن، نه در مسکو و نه در پکن.

استقلال ایران یا استقلال حکومت؟

یکی از پرسش‌های اساسی درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی این است: آیا آنچه به نام استقلال ایران مطرح می‌شود، واقعاً در خدمت استقلال و منافع ملت است یا بیشتر به ابزاری برای حفظ موقعیت سیاسی حکومت تبدیل شده است؟

جمهوری اسلامی بارها سیاست خارجی خود را بر پایه مخالفت با سلطه غرب و نزدیکی به شرق تعریف کرده است. اما مخالفت با یک قدرت جهانی، به‌خودی‌خود به معنای استقلال نیست.

روسیه و چین نیز نه خیریه بین‌المللی‌اند و نه تضمین‌کننده آزادی و رفاه مردم ایران. آنها نیز پیش از هر چیز منافع ملی و اقتصادی خود را دنبال می‌کنند.

برای نمونه، توافق همکاری ۲۵ ساله ایران و چین در سال ۲۰۲۱ و پیمان مشارکت راهبردی ۲۰ ساله ایران و روسیه در ژانویه ۲۰۲۵، نشان‌دهنده گسترش مناسبات دو کشور با جمهوری اسلامی است. اما این توافق‌ها به‌خودی‌خود تضمین‌کننده منافع عمومی مردم ایران نیستند.

پرسش مهم این است که مردم ایران تا چه اندازه از جزئیات توافق‌ها، امتیازهای اقتصادی، تعهدات بلندمدت و هزینه‌های این روابط آگاه‌اند؟ چه نهادی باید درباره منافع عمومی این قراردادها پاسخگو باشد؟

استقلال ملی زمانی معنا دارد که منابع کشور، سرمایه‌های عمومی و ظرفیت‌های اقتصادی آن در خدمت مردم قرار گیرند، نه اینکه سرنوشت آنها در مناسباتی تعیین شود که مردم از جزئیات و پیامدهایش بی‌خبرند.

باید میان استقلال یک کشور و استقلال یک حکومت تفاوت قائل شد. ممکن است حکومتی در برابر فشار خارجی مقاومت کند، اما همزمان شهروندانش از حق انتخاب، آزادی بیان و مشارکت در تعیین سرنوشت خود محروم باشند.

مردم ایران میان دو لبه قیچی

مردم ایران امروز با دو فشار سنگین و همزمان روبه‌رو هستند.

از یک سو، تحریم‌های اقتصادی و انزوای بین‌المللی، اقتصاد کشور را تحت فشار قرار داده و زندگی روزمره میلیون‌ها انسان را دشوارتر کرده است. از سوی دیگر، فساد ساختاری، سوءمدیریت، نبود شفافیت و سرکوب آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، امکان اصلاح و رهایی از این شرایط را از جامعه گرفته است.

تحریم‌ها تنها در آمارهای اقتصادی باقی نمی‌مانند؛ آثار آنها در سفره کوچک‌تر خانواده‌ها، دشواری دسترسی به دارو، هزینه درمان و ناامنی اقتصادی نمایان می‌شود.

گزارش‌های پژوهشی درباره آثار تحریم‌ها بر سلامت مردم ایران نیز نشان داده‌اند که محدودیت‌های بانکی و تجاری، حتی با وجود معافیت‌های بشردوستانه، می‌توانند دسترسی به دارو و تجهیزات پزشکی را دشوار کنند.

اما نمی‌توان تمام مشکلات اقتصادی کشور را به تحریم‌ها نسبت داد. سیاست‌های اقتصادی داخلی، فساد، تصمیم‌های غیرشفاف، سوءمدیریت و نحوه تخصیص منابع عمومی نیز باید در برابر افکار عمومی پاسخگو باشند.

در این میان، مردم نه در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی سهم مؤثری دارند و نه در تعیین سیاست‌های خارجی کشور. با این حال، هزینه هر دو را می‌پردازند.

چه کسی پاسخگوی جوانی است که آینده‌ای پیش روی خود نمی‌بیند؟ چه کسی پاسخگوی خانواده‌ای است که میان هزینه زندگی، درمان و آموزش فرزندانش گرفتار شده است؟

مردم ایران نه باید قربانی تحریم‌های قدرت‌های خارجی باشند و نه قربانی سیاست‌های نادرست و سرکوبگرانه حکومت خود.

جنگ‌ها؛ معامله قدرت ها و بهای زندگی مردم

در بازی قدرت‌ها، شرق و غرب گاهی در ظاهر در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، اما هرکدام به دنبال سهم خود از معادلات سیاسی و اقتصادی جهان هستند.

جنگ‌ها آغاز می‌شوند، شهرها ویران می‌شوند، نسل‌ها آواره می‌شوند و خانواده‌ها عزیزان خود را از دست می‌دهند؛ اما تصمیم‌گیرندگان، دور از میدان رنج، درباره منافع و دستاوردهای خود مذاکره می‌کنند.

مردمی که نه در آغاز جنگ نقشی داشته‌اند و نه در تقسیم منافع آن سهمی خواهند داشت، باید هزینه تصمیم دیگران را بپردازند.

این سرنوشت تنها مختص ایران نیست. در گوشه‌وکنار جهان، ملت‌هایی گرفتار جنگ، فقر، اشغال، دیکتاتوری و بی‌عدالتی‌اند. گویی در جهان امروز، ارزش جان انسان‌ها نیز تابع میزان قدرت اقتصادی و نظامی کشورها شده است.

هرکس قدرت بیشتری دارد، امکان بیشتری برای تحمیل اراده خود پیدا می‌کند و هرکس ضعیف‌تر است، باید بهای سنگین‌تری بپردازد.

در چنین جهانی، حتی جنگ نیز گاهی به ابزاری برای بازآرایی منافع و تقسیم دوباره نفوذ قدرت‌ها تبدیل می‌شود؛ در حالی که قربانیان اصلی آن، مردمی هستند که تنها خواسته‌شان داشتن خانه‌ای امن، لقمه‌ای نان و آینده‌ای روشن برای فرزندانشان است.

زلزله ای که قدرت ها از آن غافل اند

اما قدرت‌ها یک حقیقت را فراموش می‌کنند: هیچ نظمی تا ابد پایدار نمی‌ماند.

گرسنگی، فقر، تحقیر و نابرابری، نارضایتی عمیقی در دل جوامع ایجاد می‌کند. ممکن است حکومت‌ها با ابزار سرکوب، تبلیغات و تهدید، مدتی صدای مردم را خاموش کنند؛ اما نمی‌توانند برای همیشه نیاز انسان به آزادی، امنیت، نان و کرامت را از میان ببرند.

زلزله واقعی برای قدرت‌ها زمانی آغاز می‌شود که مردم دیگر تحمل ادامه این همه نابرابری را نداشته باشند؛ زمانی که فاصله میان زندگی صاحبان قدرت و زندگی اکثریت جامعه به مرز تحمل‌ناپذیری برسد.

قدرتی که صدای مردم خود را نمی‌شنود، دیر یا زود با واقعیتی روبه‌رو خواهد شد که هیچ ابزار نظامی و تبلیغاتی به‌تنهایی قادر به پاسخگویی به آن نیست.

هیچ حکومتی نمی‌تواند برای همیشه با نادیده گرفتن خواسته‌های مردم، آینده یک کشور را تضمین کند.

ایران متعلق به مردم ایران است

شرق و غرب، جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها و همه قدرت‌هایی که تصور می‌کنند جهان همیشه مطابق اراده آنان خواهد چرخید، باید بدانند که ملت‌ها ملک شخصی هیچ حکومتی نیستند.

ایران نیز ملک جمهوری اسلامی نیست. ایران متعلق به مردم ایران است؛ مردمی که حق دارند بدون دخالت قدرت‌های خارجی و بدون تحمیل اراده حاکمان داخلی، درباره آینده خود تصمیم بگیرند.

استقلال یک ملت زمانی معنا پیدا می‌کند که نه شرق بتواند برایش تصمیم بگیرد، نه غرب و نه حاکمان داخلی خود را صاحب اختیار مطلق سرنوشت آن ملت بدانند.

شاید زمان آن رسیده باشد که به جای جشن گرفتن شکست این یا آن حزب سیاسی، از خود بپرسیم: چه زمانی شکست واقعی استبداد و پیروزی مردم فرا خواهد رسید؟

آیا جمهوری اسلامی از استقلال ایران دفاع می‌کند یا از استقلال خود در برابر مردم ایران؟

این پرسشی است که پاسخ آن را نه در شعارهای سیاسی، بلکه باید در زندگی مردم، آزادی‌های ازدست‌رفته، وضعیت اقتصادی، قراردادهای خارجی و میزان احترام به اراده ملی جست‌وجو کرد.

ملت‌ها نه با پیروزی دموکرات‌ها آزاد می‌شوند و نه با پیروزی جمهوری‌خواهان؛ آزادی زمانی آغاز می‌شود که هیچ قدرتی نتواند سرنوشت یک ملت را بدون اراده خود آن ملت معامله کند.

۲۰۲۶/۱۱/۵